

تطبیق جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام از منظر تفسیر جوادی آملی و ابن کثیر *

□ مرجان باوفا **

□ زهره اخوان مقدم ***

چکیده

همواره یکی از مسائل مهم آیات قرآن کریم، توجه به جایگاه و شخصیت اهل بیت علیهم السلام است. قرآن پژوهان با دیدگاه‌های مختلف مذهبی حضرت فاطمه علیها السلام را که یکی از اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ مورد توجه ویژه‌ای قرار داده‌اند. این پژوهش، دیدگاه جوادی آملی که یکی از مفسران مشهور امامیه معاصر است با دیدگاه ابن کثیر که جزء معروف‌ترین مفسران روایی سلفیه است تطبیق می‌دهد. براین اساس، تفسیر تمام آیاتی که مضمون آن‌ها به حضرت فاطمه علیها السلام اشاره شده در دو تفسیر مزبور مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت و مشخص شد که ابن کثیر و جوادی آملی اوصافی همچون سرور زنان عالم، محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله و مقام ارسال رزق الهی را به طور مشترک بیان می‌کنند. در موارد اختلافی نیز ابن کثیر مصادیق آیه تطهیر را همسران پیامبر و آل علی و آل عقیل و غیره می‌داند. اما مؤلف تسنیم با دلایل برون‌متنی، مصداق اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر را معصومین بیان می‌کند. جوادی آملی مصادیق آیه مباحله را با دلیل عقلی و روایی، اهل بیت علیهم السلام بیان کرده، درحالی که ابن کثیر

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۵/۱۵.

** دانش‌آموخته سطح ۴، تهران، حوزه رفیعه المصطفی صلی الله علیه و آله (نویسنده مسئول) (bavafa111@yahoo.com).

*** دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران (Dr.zo.akhavan@gmail.com).

این روایات را غریب یا مرسل می‌شمارد. او در سوره انسان و کوثر به جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام اشاره‌ای ندارد. پس در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی، استناداتی که ابن‌کثیر از طریق تحلیل محتوای روایات بیان کرده، از زبان جوادی آملی پاسخ داده می‌شود.

واژگان کلیدی: جایگاه حضرت فاطمه، جوادی آملی، ابن‌کثیر، سلفی

مقدمه

حضرت فاطمه علیها السلام جایگاه بسیار رفیعی بین مسلمانان دارند. شیعیان، ایشان را امّ‌اینها و همسر حضرت علی علیه السلام و مادر امامان معصوم علیهم السلام می‌دانند و اهل سنت نیز ایشان را به‌عنوان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله احترام خاصی قائل‌اند. ولی متأسفانه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون به سبب بعضی جهالت‌ها و غرض‌ورزی‌ها جایگاه آن بانوی بزرگوار در بعضی نگاه‌ها مورد توجه شایسته قرار نگرفته است. اما می‌توان با مقایسه تفاسیر فریقین و بیان شباهت آن‌ها، بعضی موارد را مورد توجه ویژه‌ای قرار داد و همچنین با بیان تفاوت‌ها و پاسخ‌گویی مناقشات توسط دیدگاه شیعیان، در تجلی جایگاه واقعی حضرت فاطمه علیها السلام گامی برداشت. در این نگارش، تفسیر جوادی آملی که یکی از مفسران اجتهادی معاصر امامیه است و دلایل متقن برای استدلال‌های خود می‌آورد با یکی از تفاسیر سلفی تطبیق داده می‌شود. اما علت انتخاب تفسیر ابن‌کثیر این است که غالب تفاسیر سلفی معاصر، خیلی مختصر یا گزینشی به تفسیر آیات پرداخته‌اند و تفاسیر سلفی مفصل‌تر که به تبیین آیات اشاره کرده‌اند به‌طور غالب مستند به تفسیر ابن‌کثیر است. به همین علت، این پژوهش به‌جای مقایسه با تفاسیر سلفی معاصر به تفسیر ابن‌کثیر که در قرن هشتم به نگارش درآمده می‌پردازد. براین اساس، تطبیق این دو تفسیر، ذیل آیاتی که در شأن حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده ضرورت دارد؛ تا مشخص گردد چه میزان جوادی آملی در تفسیر اجتهادی خود که یکی از جدیدترین تفاسیر امامیه است؛ به مناقشات کسانی همچون ابن‌کثیر در تفسیر این آیات پاسخ داده است و آیا ابن‌کثیر مثل جوادی آملی به‌صراحت یا در فحوای کلام، به ویژگی‌های این بانوی بزرگوار اشاره می‌کند؟

با بررسی پیشینه عنوان مقاله، مشخص گردید که درباره شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام در قرآن و یا منابع اهل سنت مقالاتی به نگارش درآمده است. از جمله آن‌ها می‌توان مقاله «ارزیابی آراء آلوسی درباره شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در قرآن» نوشته خدیجه فریادرس و زهره اخوان مقدم و همچنین پایان نامه‌ای با عنوان «بررسی آیات نازله در شأن حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه فریقین» نوشته سید زاهدعلی رضوی را نام برد؛ که هر دو نگاشته درباره جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در تفاسیر جوادی آملی و ابن کثیر اشاره‌ای نکرده‌اند.

براین اساس، در این مقاله ابتدا مختصری در معرفی جوادی آملی، ابن کثیر و نیز تفاسیر آن دو بیان می‌گردد. سپس به ویژگی‌های حضرت فاطمه علیها السلام که به صورت مشترک در دو تفسیر بیان شده، اشاره می‌شود. در آخر نیز موارد اختلافی این دو تفسیر مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

گذری بر زندگی جوادی آملی و ابن کثیر و معرفی تفاسیر آن‌ها

۱. آیت‌الله جوادی آملی

جوادی آملی، مفسر معاصر امامیه، فرزند میرزا ابوالحسن آملی، در سال ۱۳۱۲ در شهر آمل به دنیا آمد. ایشان نزد شخصیت‌های مشهوری همانند آیت‌الله بروجردی، محقق داماد، علامه طباطبایی و امام خمینی شاگردی کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲ و ۴۷). جوادی آملی در فلسفه صاحب نظر است. ایشان تألیفات فراوانی دارد که از آن جمله تفسیر «تسنیم» را می‌توان نام برد. جلسه‌های تفسیر ایشان توسط انتشارات اسراء در شهر قم منتشر می‌شود. از تفسیر تسنیم تا زمان نگارش این نوشتار، ۵۶ جلد یعنی تا آیه ۷۷ سوره انبیاء به چاپ رسیده است. تفسیر بقیه سوره‌ها نیز در سایت اسراء موجود می‌باشد. تفسیر تسنیم، سوره‌ها را به صورت ترتیبی و به زبان فارسی بیان کرده و ترجمه عربی آن نیز تا جزء ۱۷ منتشر شده است. این تفسیر به لحاظ روش، تفسیر جامعی است و در آن از روش‌های قرآن به قرآن، قرآن به سنت و قرآن به عقل استفاده شده است (معرفت، ۱۴۱۸: ۸۴۹/۲). جوادی آملی بر مبنای باورهای امامی خود، روایات معصومین علیهم السلام را از میان انبوه روایات برمی‌گزیند، آن‌ها را طبقه‌بندی می‌کند و

تحت عنوان «اشاره» می‌آورد. مؤلف تسنیم، از منابع گسترده‌ای استفاده کرده که در متن مقاله به چندین مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد. این تفسیر گاهی دیدگاه‌های تفسیری فخر رازی یا المنار را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد.

۲. ابن کثیر دمشقی

ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی، مفسر معروف سلفی قرن هشتم هجری قمری، در حدود سال ۷۰۱ قمری در مجیدل، یکی از روستاهای دمشق متولد شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۱). وی در فقه و تاریخ صاحب‌نظر بود. تاریخ ایشان به «البدایه و النهایه» شهرت دارد. او شیفته شیخ و استادش ابن تیمیه بود و به همین دلیل در بسیاری از نظرات، هم‌رأی با او بود. حتی وقتی در سال ۷۷۴ قمری در سن ۷۴ سالگی در دمشق درگذشت، بدن او را در مقبره صوفیه در کنار ابن تیمیه دفن کردند (ذهبی: ۲۴۲/۱-۲۴۳).

«تفسیر القرآن العظیم»، معروف به «تفسیر ابن کثیر» یکی از مشهورترین تفاسیر روایی اهل سنت است، ولی شیوه‌اش با تفاسیر روایی محض مانند الدر المنثور تفاوت دارد؛ زیرا پس از تفسیر آیه یا احادیث به نقد، تحلیل و بررسی روایت می‌پردازد (علوی مهر، ۱۳۸۷: ۲۹۱). مؤلف آن به کتاب‌های پیش از خود توجه کرده و اغلب روایات آن‌ها را ذکر کرده است؛ به‌گونه‌ای که با مراجعه به این کتاب، می‌توان از مراجعه به سایر تفاسیر متأثر قرن‌های چهارم تا هشتم بی‌نیاز شد. شیوه ابن کثیر تقریباً همان شیوه طبری است (معرفت، ۱۴۱۸: ۱۹۸/۲) اما در مقایسه با تفسیر طبری، اسرائیلیات در آن کم است و درباره اسناد نیز به بررسی تک‌تک اسناد پرداخته و به تفسیر، اعتباری ویژه بخشیده است (همان: ۱۹۸/۲؛ مؤدب: ۲۰۸). برای نمونه، ابن کثیر در تفسیر خود، تنها دو روایت را به نقل از حضرت فاطمه رضی الله عنها می‌آورد؛ یکی از آن دو روایت را ذیل آیه ۵۴ سوره کهف، به‌عنوان شاهد استدلال به کار می‌گیرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۵۴/۵). روایت دیگری را که به سند حضرت فاطمه رضی الله عنها ذیل آیه ۳۸ سوره نور به نقل از ترمذی و ابن ماجه آورده اما در انتها به سندش خدشه وارد کرده و نوشته است: «چون فاطمه

بنت الحسین، حضرت فاطمه علیها السلام را درك نکرده، سند این روایت، منقطع می باشد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶۰/۶-۶۱).

اوصاف مشترک حضرت فاطمه علیها السلام در تفاسیر جوادى آملی و ابن کثیر

حضرت فاطمه علیها السلام ویژگی های فراوانی دارند. ولی در این قسمت تنها به اوصاف مشترکی مانند سرور زنان عالم، محبوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقام ارسال رزق الهی، که بین دو تفسیر تسنیم و ابن کثیر ذیل آیاتی که به شأن اهل بیت علیهم السلام به طور عام و حضرت زهرا علیها السلام به طور خاص بیان شده اشاره می گردد.

۱. سرور زنان عالم

جوادى آملی و ابن کثیر در تفسیر آیه «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲)، حضرت فاطمه علیها السلام را سرور زنان عالم توصیف کرده اند. ابن کثیر تنها از ترمذی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله با ارزشمندترین زنان دو جهان را مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و آسیه همسر فرعون معرفی می کند و سند این حدیث را صحیح می داند. او در حدیث دیگری این چهار زن را بهترین زنان دو جهان بیان می کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۳/۲). وی ذیل آیه ۱۲ سوره تحریم نیز بار دیگر به این روایت استناد می ورزد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۱۹۴).

جوادى آملی ابتدا براساس دیدگاه علامه طباطبایی ذیل آیه مزبور بیان می کند که اصطفاء در «واصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» نسبی است و به جهت ویژگی حضرت مریم علیها السلام که بی همسر صاحب فرزند شده است؛ می باشد نه این که در جمیع شئون علمی و تقوایی بر جمیع زنان همه اعصار برتری داشته باشد (طباطبایی: ۲۴۷/۳). سپس ایشان اصطفاى مریم را با فاطمه علیها السلام مقایسه می کند و نتیجه می گیرد که: «اصطفاى فاطمه زهرا علیها السلام بر زنان عالم براساس علم و تقوا و فضایل دیگر است، زیرا از قیام در محراب نماز و... سخن به میان آمد

و اصطفای مریم علیها السلام بر زنان عالم ناظر به این صفت اوست که بدون همسر صاحب فرزند شد، زیرا در آیه از فضایل علمی و عبادی آن حضرت سخن به میان نیامد. معلوم می‌شود که راز اصطفای بر زنان عالم همین «مادر عیسای بدون پدر بودن» است. در آخر بحث، صاحب تفسیر تسنیم با مقایسه روایات شیعه و اهل سنت ذیل آیه با مضمون فوق، نتیجه گرفته‌اند که در اصطفای حضرت فاطمه علیها السلام دو دسته از نصوص وارد شده و چون هر دو اثباتی و جمع‌پذیرند با هم تعارضی ندارند (رک جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴/۲۳۰-۲۴۸).

۲. محبوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جایگاه خاص حضرت فاطمه علیها السلام و محبوبیت ایشان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای مشهور است که اکثر تفاسیر فریقین به آن می‌پردازند. ابن کثیر سلفی نیز، به دور روایت ذیل آیه «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون: ۱۰۱) به نقل از صحیح بخاری و مسلم اشاره کرده است. اولین روایت به این مضمون است که فاطمه پاره تن من است، آنچه او را ناراحت می‌کند من را هم ناراحت می‌کند؛ آنچه او را مسرور می‌کند من را هم مسرور می‌کند. در روایت دیگر با کمی تفاوت در محتوا آمده است: «فاطمه پاره تن من است، آنچه او را سرگردان و ناراحت می‌کند؛ من را هم سرگردان و ناراحت می‌کند، آنچه او را اذیت می‌کند من را هم اذیت می‌کند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۴۳۱).

جوادی آملی در تفسیر تسنیم اشاره می‌کند که این اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن حضرت فاطمه علیها السلام «فاطمه بضعة مني» که در روایت مشهور آمده و ابن کثیر هم به آن اشاره کرده، بیانگر این مطلب نیست که صرفاً فاطمه فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا هر پدري به فرزند خود علاقه‌مند است. جوادی آملی در تبیین این مسأله، با طرح سؤالاتی اشاره می‌کند که اگر این بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام، فقط از روی محبت پدر و فرزندی بود، چرا درباره فرزندان دیگر خود، مانند قاسم و ابراهیم چنین نفرمودند؟ و یا چرا رفتارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله با نوه‌های خویش یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام داشتند، با فرزندان بلافضل

خود چنین برخوردی نداشتند؟ و بعد ایشان نتیجه می‌گیرند که محبت‌های فراوان پیامبر به اهل بیت علیهم السلام، تنها از سر عاطفه پدر و فرزندی نیست و براین اساس، این مطلب را بیان می‌نمایند که تا این مطلب مهم ادراک نشود معنای عمیق روایت «فاطمة بضعة منی» درست تحلیل و توجیه نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷/۵۳۸).

ابن کثیر با بیان روایت دیگری ذیل آیه ۱۵۳ سوره آل عمران، اشاره دارد که این محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام دو طرفه بود؛ چنان‌که درباره نگرانی حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به سلامتی پدرشان روایت شده که حضرت فاطمه روزی گریان پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و حضرت علت گریه را سؤال کردند و حضرت فاطمه علیها السلام عرض کردند که قریش قسم خورده‌اند پیامبر را به قتل برسانند و پیامبر ایشان را دلداری دادند و بعد به مدینه هجرت کردند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۳۹). یا تیمارداری حضرت فاطمه علیها السلام را به نقل از صحیحین آورده که در جنگ احد، صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله زخمی و دندان رباعی و کلاه‌خودشان نیز شکسته شد. پس حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله خون‌ها را شستند و بر روی آن، آب ریختند و وقتی دیدند خون زیادتر می‌شود، قطعه حصیری را سوزاندند و به زخم چسبانند تا خون بند آمد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۱۲۶).

۳. مقام ارسال رزق الهی

در تفاسیر تسنیم و ابن کثیر ذیل آیه «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۷) به روایاتی اشاره شده که حضرت فاطمه علیها السلام مانند حضرت مریم دارای مقام رزق الهی بودند؛ ولی مضمون این روایات با همدیگر متفاوت است. ابن کثیر به نقل از جابر روایت را بیان می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی در منازل همسران‌شان چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کنند، پیش حضرت فاطمه می‌روند و درخواست غذا می‌کنند؛ در صورتی که حضرت چیزی برای خوردن نداشتند و با رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله، همسایه‌ای برای حضرت فاطمه علیها السلام دو قرص نان و یک تکه گوشت ارسال می‌کند و حضرت، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله

می‌فرستند. در ادامه روایت آمده است که وقتی حضرت فاطمه روی کاسه بزرگ را باز کرد پُر از نان و گوشت شده بود و زمانی که رسول خدا ﷺ دید حمد خدا را به جا آورد و گفت: «دخترم! این غذا از کجا برای تو آمده است؟» و حضرت فاطمه ﷺ گفت: ای پدر، از نزد خداست؛ «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». پیامبر ﷺ به خاطر این شباهت به حضرت مریم ﷺ خدا را حمد می‌کند. این غذا را هم رسول خدا، هم حسنین و حضرت علی ﷺ و تمام همسران پیامبر و اهل بیت او خوردند و به خاطر وسعت آن، به تمام همسایگان نیز غذا دادند و در آن خداوند برکت و خیر کثیری قرار داد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳۱/۲).

تفسیر تسنیم، بحث روزی بهشتی حضرت فاطمه ﷺ را با روایت دیگر با همین مضمون اثبات می‌کند و به تفاوت روایت در کتاب‌های التبیان، الدر المنثور و عیاشی اشاره می‌کند. اما تفاوت همه این کتاب‌ها با روایت مزبور در تفسیر ابن‌کثیر این است که برخلاف روایت فوق که پیامبر ﷺ درخواست غذا کردند؛ در این روایات با اندکی اختلاف در محتوا یا سندشان، حضرت علی ﷺ از حضرت فاطمه ﷺ درخواست خوراک کردند (طوسی: ۶۱۴-۶۱۵؛ بحرانی: ۲/ ۳۱-۳۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰/۱: ۱۹۵؛ سیوطی: ۱۸۶/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴/۱۴-۱۵۴-۱۶۲).

بنابراین، نتیجه هر دو روایتی که در تفاسیر ابن‌کثیر و تسنیم آمده‌اند یکی است؛ یعنی هر دو مقام رزق الهی به حضرت فاطمه ﷺ را اثبات می‌کنند. اگرچه از نظر محتوا و سند با هم اختلاف دارند.

موارد اختلافی جایگاه حضرت فاطمه ﷺ در تفاسیر جوادی آملی و ابن‌کثیر

گاهی مصداق آیات مرتبط با حضرت فاطمه ﷺ، خود حضرت است و گاهی در شأن اهل بیت ﷺ نازل شده است که حضرت فاطمه ﷺ را نیز شامل می‌شود. جوادی آملی در تفسیر بعضی از این آیات با ابن‌کثیر سلفی اختلاف نظر دارد که در این قسمت، موارد اختلافی این دو تفسیر با استناداتی که ابن‌کثیر از طریق تحلیل محتوای روایات آورده، بیان می‌گردد و سپس از زبان جوادی آملی پاسخ داده می‌شود.

۱. آیات خاص حضرت فاطمه علیها السلام

در این قسمت به دو بحث خیر کثیر و ماجرای فدک اشاره می‌گردد.

۱-۱. خیر کثیر

«کوثر» در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» (کوثر: ۱) صیغه مبالغه است و فقط خیر کثیر را در برمی‌گیرد. جوادی آملی درباره مصادیق کوثر بیان کرده است که بخشی از آن‌ها به کوثرهای دنیا یا آخرت و یا هر دوی آن‌ها برمی‌گردد؛ مانند: نبوت، قرآن، حوضی در بهشت و... که همه آن‌ها می‌توانند؛ مصادیق کوثر باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۹/۱/۲۱). ابن کثیر نیز مصداق کوثر را با روایت‌های فراوانی با اسناد و محتواهای مختلف، رودی در بهشت بیان می‌کند. ابن کثیر گاهی براساس روایات کوثر را خیر کثیر معنا می‌کند و عمومیت خیر کثیر به رود و غیر آن را اشاره دارد و به نقل مجاهد، کوثر را خیر کثیر در دنیا و آخرت می‌داند و به نقل از عکرمه، کوثر را نبوت، قرآن و ثواب آخرت بیان می‌کند. او بعد از بیان روایات مزبور، دیدگاه خود را ابراز می‌کند که مصداق «رودی در بهشت» صحیح است و دلیل خود را بیان طرق مختلف روایات به حدّ تواتر و همچنین قطعیت بسیاری از محدثان در این مصداق می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۷۱/۸-۴۷۳)

هر دو مفسر ذیل آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» به داستان عاص بن وائل و دشمنی او اشاره‌ای می‌نمایند؛ اگرچه این دو روایت، از نظر محتوا و سند تفاوت‌هایی دارند؛ ولی جوادی آملی مصداق بارز کوثر را براساس سیاق آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر: ۳) به جریان حضرت فاطمه علیها السلام برمی‌گرداند. او استناد خود را این‌گونه بیان می‌کند که چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند پسر نداشتند، براساس سنت جاهلی به ایشان «منقطع النسل» گویند و به همین علت، آیه تأیید می‌کند که این مربوط به جریان فاطمه زهرا علیها السلام است که خداوند این بانو را به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا کرده است و از او یازده امام متولد شد که فخر جهان شدند و هرکدام عصر خود را زنده کردند پس، این‌ها خیر کثیر هستند و خدای سبحان دشمنان ایشان را ابتر قرار داد (جوادی آملی،

در صورتی که ابن کثیر به این روایت اشاره کرده لکن در ادامه نامی از تولد حضرت فاطمه علیها السلام و جایگاه ایشان نمی‌برد. او افراد دیگری را نیز با روایت‌های مختلف به عنوان شأن نزول سوره آورده است که از جمله آن‌ها عقبه بن ابی معیط و کعب بن الاشرف و گروهی از کفار قریش و ابی لهب و ابی جهل‌اند؛ ولی در آخر نتیجه می‌گیرد که اگرچه با فوت پسران رسول الله صلی الله علیه و آله به او ابتر گفتند؛ اما محمد ابتر نیست. چون خدا ذکر پیامبر را تا روز محشر و معاد مستمر گردانیده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۴۷۴-۴۷۸).

مکان تولد حضرت فاطمه علیها السلام در شهر مکه است. پس اگر مصداق بارز کوثر در این سوره، وجود حضرت فاطمه علیها السلام باشد؛ باید سوره کوثر را مکی دانست. در صورتی که ابن کثیر بر این باور است که بسیاری از قاریان، سوره را مدنی می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۴۷۸) ولی جوادی آملی معتقد است که این سوره می‌تواند در مدینه یا مکه نازل شده باشد؛ ولیکن صیغه ظاهری آن به مکه نزدیک‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۹/۱/۲۱) و بنابراین اگرچه ابن کثیر، مصداق سوره کوثر را رودی در بهشت بیان می‌کند، در تفسیر «إِنَّ شَانِئَكَ» دشمن پیامبر را عموم می‌گیرد که بحث مقطوع النسل بودن پیامبر را نیز شامل می‌شود و در آخر تفسیر سوره اشاره می‌نماید که ذکر پیامبر تا محشر ادامه دارد.

۲-۱. فدک

بین مفسران فریقین اختلاف است که فدک در آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء: ۲۶) جزء هدیه پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام بوده یا به ایشان ارث رسیده یا اصلاً تعلقی به ایشان ندارد. جوادی آملی نقل می‌گوید اگرچه روایات مستفیض در ذیل آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (اسراء: ۲۶) درباره اهدای فدک به حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد. ولی آیه مطلق است و همه افراد را شامل می‌شود و در آخر اشاره می‌کند که مصداق کامل آن، درباره اهل بیت علیهم السلام است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۴۷/۳۲۰).

ابن کثیر نیز به ماجرای فدک اشاره دارد ولی آن را رد می‌کند. او آورده است که با نزول این

آیه، پیامبر، حضرت فاطمه را صدا زدند و فدک را به ایشان دادند. ولی در ادامه می‌گوید این حدیث، سندش صحیح است اما مشکل دارد، چون آیه مکی است و فدک در سال ۷ هجرت با فتح خیبر، فتح شد؛ پس چگونه این با آن سازگار است؟ و بعد در نتیجه حدیث را انکار می‌کند و می‌گوید این ماجرا شبیه آنچه رافضی‌ها وضع کرده‌اند است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۶۳). ابن کثیر با وجود این که ذیل آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰) اشاره می‌کند که تنها فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله که بعد از ایشان زنده بودند و تنها ۶ ماه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کردند؛ حضرت فاطمه علیها السلام هستند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۳۸۱) اما ذیل آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۲۲) با استناد به سه روایت به نقل از عائشه و ابوهریره با مضامین مختلف، بیان می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت فاطمه علیها السلام هیچ مالی به جا نگذاشته است. یکی از آن روایات چنین است که: وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را دعوت کردند و فرمودند: «ای گروه قریش خودتان را از آتش جهنم نجات دهید ... ای فاطمه دختر محمد، خودت را از آتش نجات بده؛ زیرا به خدا قسم من از خدا چیزی برای تو ندارم مگر این که بر شما رحمی شود و به زودی از شدت حزن نجات پیدا کنید» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۱۵۰).

بنابراین افزون بر تناقض‌گویی ابن کثیر در تفسیرش، او با بیان روایات مختلف معتقد است که فدک، هدیه نیست. اما با سه دلیلی که صاحب تسنیم ذیل تبیین آیه (نساء: ۱۱) به‌عنوان آورده نظر ابن کثیر ردّ می‌شود. اولاً: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام فدک را بخشید و ملک او شد. در این صورت، چنین نیست که پس از رحلت پیامبر، به‌عنوان ارث در آن تصرف کرده باشد، از این جهت وقتی ابوبکر از حضرت فاطمه علیها السلام شاهد طلبید، امیر المؤمنین علیه السلام و ام‌ایمن، بر نخله بودن فدک شهادت دادند؛ ولی به بهانه‌های واهی از قبول شهادت حضرت علی علیه السلام که آیه تطهیر در شأن او نازل شده است و نیز از پذیرش شهادت ام‌ایمن خودداری کردند؛ آن‌گاه حضرت فاطمه علیها السلام فرمود حال که به‌عنوان «نخله» نمی‌پذیرید، از باب ارث بپذیرید. ثانیاً: حضرت فاطمه علیها السلام چون مالک بوده است و فدک در

اختیارش قرار داشت، حق تصرف در آن داشته و به آوردن شاهد نیاز نداشته است و مدعیان باید بینه اقامه می‌کرده‌اند؛ زیرا آنان فدک را غصب و کارگزاران حضرت فاطمه علیها السلام را از آن جا بیرون کرده بودند. ثالثاً: حضرت فاطمه علیها السلام چون مشاهده کرد که محور بحث مخالفان مسأله ارث است، از راه جدال احسن، با تمسک به قرآن کریم بر آیاتی که به صراحت موثر بودن پیامبران را بیان می‌کند؛ اشاره می‌نماید. از جمله: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل: ۱۶)؛ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۵-۶)؛ «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵). بنابراین، منظور از ارث‌بری در آیات، ظاهری است و فراگیری دین و علم در حقیقت ارث‌بری نیست. بلکه فیض جدیدی است که از طرف خدای سبحان به انسان سالک صالح می‌رسد. پس کلام آخر حضرت فاطمه علیها السلام به ابوبکر این است که تنها راهی که شما می‌توانید مرا از ارث محروم کنید، این است که ادعا کنید من مسلمان نیستم و نامسلمان از مسلمان ارث نمی‌برد؛ یا این که شما در قرآن و عموم و خصوص آن از پدر و پسر عموم داننا تر هستید (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷/۵۰۷-۵۱۱).^۲

۲. آیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام

حضرت فاطمه علیها السلام از مصادیق اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آید. پس آیاتی که در شأن آن‌ها نازل شده باشد نیز مشتمل بر ایشان می‌گردد. در این قسمت به بعضی از این آیات اشاره می‌شود.

۲-۱. عصمت

مفسران دیدگاه‌های مختلفی درباره مصداق «اهل البیت» در تفسیر آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) بیان کرده‌اند. عده‌ای از آن‌ها یکی از مصادیق آیه را اهل بیت علیهم السلام می‌دانند که براساس فحوای آیه حضرت فاطمه علیها السلام دارای مقام عصمت است. ابن‌کثیر در ابتدای تفسیر آیه تطهیر، مصداق اهل بیت را خاص زنان پیامبر صلوات الله علیهم می‌آورد و علتش را سبب نزول آن می‌داند و بعد در آخر نتیجه

می‌گیرد که بنا بر صحیح، سبب نزول داخل در نص یا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی و یا افرادی همراه با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. در مجموع ابن کثیر سه روایت برای تأیید مصداق خاص همسران پیامبر بیان می‌کند و بقیه روایات عمومیت مصداق آیه را می‌رسانند. او ۱۴ روایت از کتاب طبری نقل می‌کند که تنها مصداق اهل بیت در آیه علی، حسن و حسین و فاطمه علیها السلام است. در دو روایت اول بیان شده که بعد از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه به در خانه حضرت فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة اهل البيت» و بعد ابن کثیر این دو روایت را حسن غریب به شمار می‌آورد؛ یعنی از نظر سندی و دلالتی دور از ذهن است. ابن کثیر این روایات را گاهی از ام سلمه نقل کرده که او خواستار آمدن زیر عبا شده و حضرت در یک جا فرموده‌اند: «توبه سوی خیر هستی و از همسران نبی» و در جای دیگر، «تو اهل من هستی» بیان شده است. ابن کثیر در جمع‌بندی بحث خود، دو روایت از زید بن ارقم می‌آورد و اولین حدیث را که اشاره به حدیث ثقلین و مصداق اهل بیت می‌کند ترجیح می‌دهد و بعد نتیجه می‌گیرد که مراد از اهل بیت کسانی هستند که صدقه بر آن‌ها حرام است. پس افزون بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، آل علی، آل عقیل و آل جعفر و آل عباس را هم شامل می‌شود و بعد نقل می‌کند که این دیدگاه با جمع قرآن و احادیثی که ذکر شده، صحیح است اگرچه در بعضی از اسانید احادیث آن اشکال وجود دارد. او می‌گوید شکی نیست که براساس تدبر در قرآن، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله داخل این آیه هستند و این مطابق با سیاق آیات است؛ چون وحی در خانه زنان پیامبر نازل می‌شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۳۶۴-۳۷۰).

مؤلف تفسیر تسنیم با دلایل درون‌متنی و برون‌متنی، دیدگاه ابن کثیر را رد می‌کند. از نظر دلایل درون‌متنی او معتقد است که آیه تطهیر از نظر ضمیر، با آیات قبل و بعد ارتباطی ندارد؛ چون فضای این آیه با ضمیر جمع مذکر سالم است؛ در صورتی که آیات قبل و بعد آن، بیش از بیست بار ضمیر جمع مؤنث سالم آمده است. پس با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هماهنگی ندارد. افزون بر آن، آیه تطهیر، از نظر سیاق نیز هیچ ارتباطی با آیات قبل و بعد ندارد؛ چون دو تا حصر «إِنَّمَا» اراده مذکور در آیه را اراده تکوینی و افاضه الهی و مقام عصمت به حساب می‌آورد و

اختصاص «أَهْلَ الْبَيْتِ» که به «أَعْنَى» یا «أَخْصَصَ» محذوف منصوب شده است؛ یعنی «وَيَطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» فقط درباره شما اهل بیت است. فعل مضارع در آیه «یرید» و «یذهب» و «یطهر»، دال بر استمرار اراده الهی در تطهیر اهل بیت علیهم السلام است.^۳

جوادی آملی در دلایل برون متنی به هفتاد روایتی که از طریق امامیه نقل شده و روایات معتبری که از طریق اهل سنت رسیده و به حدّ تواتر قطعی السند و قطعی الدلاله می‌رسد؛ استناد می‌کند. برخی از مفسرین مانند ابن کثیر، وقتی با اشکال این دلیل ادبی که دال بر اختصاص آیه تطهیر بر اهل بیت علیهم السلام می‌کند و همچنین تواتر روایات، مواجه شده‌اند؛ افزون بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله افراد دیگری را نیز مصداق آیه دانسته‌اند. اما صاحب تفسیر تسنیم، این مناقشه را این‌گونه جواب می‌دهد که جریان ام‌سلمه در خیلی از روایات نقل شده که خود ام‌سلمه در جریان کساء عرض می‌کند که «اجازه دهید من هم وارد شوم» و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند این مقام، مقام تو نیست؛ «أنت إلی خیر» (طبری: ۶/۲۲ و ۷)؛ تو یک زن صالحه هستی اما این جا جای تو نیست. پس براساس این روایات، ام‌سلمه که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و با وجود درخواست شخصی، پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه وارد شدن در زیر کساء را نداده‌اند. به مراتب همسران دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شامل این منصب نمی‌شوند. بنابراین مصداق اهل بیت در آیه تطهیر، مخصوص علی و اولاد علی و فاطمه زهرا علیهم السلام است و تغلیب جمع مذکر آن، به‌خاطر این است که چهار نفرشان مذکرند و تنها یک نفرشان حضرت فاطمه علیها السلام مؤنث است (جوادی آملی، ۷/۸ و ۲/۱۳۹۲).

۲-۲. توسل

بحث «توسل» یکی از مواردی است که سلفیه به آن شبهه وارد کرده‌اند. جوادی آملی معتقد است که «وسیله»، مصادیق مختلفی مانند: ایمان به خدا، اظهار عبودیت و اقرار به گناه، جهاد فی سبیل الله، اقامه نماز، روزه، حج و توسل به عترت دارد و کسی که بخواهد به مقصد برسد به وسیله (مرکب) احتیاج دارد. این مرکب نیز محبت خدا و عترت است. دستور به ابتغای وسیله

در آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مانده: ۳۵) ارشادی است. او دو دسته روایات ذیل آیه، آورده است؛ یکی روایاتی که بهترین مقرب به خدا را امامان معصوم علیهم السلام می‌دانند و توسل به آن ذوات قدسی نیز در همین راستاست و دومی روایاتی که وسیله را نام اعلا درجه بهشت معرفی می‌کنند و برای رسیدن به آن مراتب بسیاری را برمی‌شمرند و از امت می‌خواهند که از خداوند آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخواهند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۲/۴۱۱). ابن کثیر نیز این روایات را قبول دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۹۵) و براساس دیدگاه سلفی خود، این قسمت آیه (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) را این‌گونه معنا کرده که «با اطاعت خدا و عمل به آنچه خدا راضی است به خدا تقرب جوئید» و بعد در ادامه می‌گوید: وسیله چیزی است که با رسیدن به آن مقصود حاصل می‌شود و همچنین علم به بالاترین جایگاه بهشت است که آن جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه او در بهشت است. ابن کثیر در دو روایت آخر بحث خود، مصداق وسیله را حضرت علی و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام نقل کرده و بلافاصله گفته این روایت غریب منکر است؛ یعنی از نظر سندی و دلالتی دور از ذهن است. مضمون روایت آخرش این است که: ابن ابی حاتم روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که سالم بن ثوبان می‌گوید: شنیدم علی بن ابی طالب بر منبر کوفه ندا می‌دهد: «ای مردم در بهشت دو مروارید سفید و زرد است که اسم مروارید سفید وسیله است و مصداق آن، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست و مروارید زرد برای ابراهیم علیه السلام و خانواده اوست». بلافاصله ابن کثیر بعد از بیان روایت می‌گوید این اثر غریب است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۹۵-۹۴).

در پاسخ به مناقشات ابن کثیر می‌توان گفت: عبارت «تقربوا إليه بالإمام» (صدوق: ۶۳/۲) یعنی با فرمان بردن از امام معصوم علیه السلام به خدا نزدیک شوید؛ از باب تطبیق و بیان مصداق است (طباطبایی: ۳۶۲/۵) پس توسل هرگز به معنای نگاه استقلال‌لی به وسیله نیست؛ بلکه براساس توحید افعالی؛ اقدام عملی پیامبر یا امامانی که مورد توسل قرار گرفته، همگی به عنایت الهی است. بنابراین هرگز توسل منافی توحید نیست. چنان‌که حضرت آدم علیه السلام نیز به کلمات توحید، اسمای موحدان کامل، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام متوسل می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۲/۴۰۰-۴۱۳).

۲-۳. اجر رسالت پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ اجر رسالت خودشان را براساس آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» بیان نموده‌اند. مفسران در مصادیق «الْقُرْبَى» اختلاف کرده‌اند. جوادی آملی معتقدند ۵ یا ۶ وجه در این زمینه آمده است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۲/۸). ابن کثیر از طریق نقل روایات، به سه مصداق آن اشاره می‌کند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

اولین مصداق، حفظ خویشاوندی با پیامبر ﷺ به خصوص قبیله قریش است. او روایتی به نقل از بخاری آورده که مردی از ابن عباس سؤال کرد: «منظور از قربی در آیه چیست؟» سعید بن جبیر گفت: فقط خویشاوندان آل محمد ﷺ؛ ابن عباس گفت: «ای ابوسعید عجله کردی. بدان منظور اقربای رسول الله ﷺ، قریش است؛ چون پیامبر عضوی از قریش نبود مگر این که بین آن‌ها خویشاوندی بود». یا روایت دیگری به همین مضمون که «من از شما اجری نمی‌خواهم جز این که من را به خاطر خودم دوست داشته باشید و خویشاوندی که بین من و شماست را حفظ کنید».

دومین مصداق، دوست داشتن اموری که با آن‌ها به قرب الهی برسید: «خدا را دوست بدارید و با اطاعت کردن به او نزدیک شوید».

مصداق سوم، فاطمه و معصومین علیهم‌السلام هستند که روایات آن بیان می‌شود. روایت اول می‌گوید هنگامی که علی بن حسین در دمشق اسیر بودند، از ایشان سؤال شد که آیا مصداق «فی القربی» شما هستید؟ فرمودند: «بلی». ابن کثیر در این جا نظری نمی‌دهد. ولی در ذیل روایت دیگری به نقل از امام سجاده علیه‌السلام که بیان می‌کند: مصداق قربی «فاطمه و پسرانش» است. ابن کثیر روایت را از نظر سند و تاریخی نقد می‌کند: از نظر سندی، روایت را ضعیف و مبهم می‌داند؛ چون «حسین اشقر» را که یکی از راویان حدیث است؛ یک شیخ شیعه نفوذی و شناخته‌نشده می‌داند و خبر وی را در این محل نمی‌پذیرد. از نظر تاریخی نیز می‌گوید: بعید است که نزول آیه در مدینه باشد، در این صورت، فاطمه که در

سال دوم هجرت بعد از بدر با علی علیه السلام ازدواج کرده، پس در مکه مادر نبوده است. در آخر نتیجه می‌گیرد که مصداق اول حقیقت دارد ولی وصیت به اهل بیت و امر به احسان و احترام و تکریم آن‌ها را منکر نمی‌شود؛ زیرا آن‌ها از فرزندان پاک با افتخارترین خانه‌ای هستند که با افتخار، غرور و تبار بر روی زمین یافت می‌شوند، به‌ویژه اگر از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنند؛ همان‌طور که سلف آن‌ها مانند عباس، فرزندان، علی و اهل بیت او و فرزندان همگی این‌طور بودند. سپس به حدیث ثقلین در خطبه غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کند و در انتها می‌گوید: «مراد از اهل بیت کسانی هستند که صدقه بر آن‌ها حرام است». پس افزون بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، آل علی، آل عقیل و آل جعفر و آل عباس هم شامل می‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷/۱۸۳-۱۸۶).

جوادى آملی ابتدا دیدگاه کسانی که قریبی را «قریش» می‌دانند با دلیل عقلی رد می‌کند و می‌گوید: اولاً: قریشی که مشرک هستند؛ چه چیزی را دوست داشته باشند؟ در ثانی، پیامبر نمی‌گوید شما مرا دوست داشته باشید؛ بلکه آیه می‌گوید که اجر رسالت من این است. در صورتی که قریش رسالت پیامبر را قبول ندارند و به او می‌گویند تو «مُفْتَرِی» هستی! بعد دیدگاه کسانی که مصداق آن را «انصار» می‌دانند، رد می‌کند. چون انصار، شیفته پیامبر و مسلمان‌های مهاجر بودند. پس اگر پیامبر از آن‌ها اجر بخواهد معنایی ندارد. در نهایت صاحب تسنیم به دلیل درون‌متنی اشاره می‌کند و می‌گوید منظور از مودت در آیه، مودتی است که جایگاه مستقری دارد. پس آیه نفرموده است که می‌خواهم به اهل بیت من علاقه‌مند باشید، بلکه «فِی الْقُرْبَى» ظرفِ مُسْتَقَرِّ و متعلق به «کائن» محفوظ است؛ «الْأَلْمُودَّةُ الْمُسْتَقَرَّةُ الْكَائِنَةُ فِی عَلِی وَ اَوْلَادِهِ»، یعنی؛ من اجر رسالت را دوستی شما قرار می‌دهم، این دوستی باید در اهل بیت مستقر شود، نه این‌که اهل بیتم را دوست داشته باشید! برای این‌که «مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ»؛ ما چیزی از شما نخواستیم مگر آنچه به نفع خود شماست (جوادى آملی، ۱۳۹۴/۷/۲۲).

۴-۲. آیه مباحله

جوادی آملی در تفسیر آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» (آل عمران: ۶۱) بیان می‌کند که «نساء» در قرآن برای جامع بین زن در مقابل شوهر، پدر، برادر، پسر و مطلق مرد به کار می‌رود. پس منظور از «نساءنا» یا مطلق زن است یا براساس سیاق آیه مورد بحث، زنی است که در عرض فرزند قرار گرفته است؛ یعنی خصوص دختر، نه زن در مقابل شوهر. در این صورت او با دلایل درون‌متنی اثبات می‌کند که مصداق «نساءنا» در این آیه تنها حضرت فاطمه علیها السلام هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴/۴۷۲-۴۸۰).

ابن‌کثیر سبب نزول آیه مباحله و ماجرای محاجه با مسیحیان نجران را بیان می‌کند. او در نقل روایات ذیل آیه، ابتدا روایتی از عمر بن خطاب نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله ابوعبیده بن جراح را دعوت کرد که در اختلافی که با مسیحیان نجران ایجاد شده به حق قضاوت کند و در روایتی از بخاری اشاره می‌کند که مسیحیان نجران می‌خواستند با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاعنه کنند که یکی از آن‌ها گفت انجام ندهید که ما رستگار نمی‌شویم و نسلی بعد از ما باقی نمی‌ماند و به پیامبر گفتند مرد امینی انتخاب کن و حضرت، ابوعبیده بن جراح را انتخاب کردند و فرمودند: امین این امت است. ابن‌کثیر می‌گوید این روایت را افزون بر بخاری، مسلم و ترمذی و نسائی و ابن‌ماجه نیز از طرق دیگر نقل کرده‌اند. او روایتی از بیهقی در کتاب دلائل النبوه که طولانی است به مناسبت این آیه، بیان می‌کند. ولی آن را حدیثی غریب می‌داند که در آن روایت، اشاره می‌شود که افزون بر حسن و حسین علیهما السلام، فاطمه علیها السلام نیز پشت سر آن‌ها برای ملاعنه راه افتاد. اگرچه پیامبر زنان دیگری نیز داشتند. و بعد حدیثی به نقل از جابر می‌آورد که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ملاعنه دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت، و در ادامه جابر می‌گوید منظور از «نساءنا» فاطمه است. ابن‌کثیر ذیل این روایت هیچ اظهار نظری نمی‌کند. ولی در روایتی دیگر به نقل از حاکم نیشابوری از کتاب مستدرک الصحیحین خود این معنا را با سند آورده و سپس گفته که به شرط مسلم صحیح است، ولی

رای بخاری متمایز است. وقتی روایت دیگری با همین مضمون با سند دیگری از حاکم نقل می‌کند که گفته مرسل است. ابن کثیر می‌گوید این صحیح‌تر است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۵/۲-۴۷). بنابراین ابن کثیر روایاتی را که اشاره می‌کند مصداق آیه مباحله اهل بیت علیهم السلام است غریب یا مرسل می‌داند.

دو دلیل برون‌متنی وجود دارد که افراد ملاحظه‌کننده در ماجرای مباحله، اهل بیت علیهم السلام هستند. یکی دلیل عقلی که می‌گوید: شرکت در مباحله، یک شرط دارد و آن، تأثیر آمین همراهان در استجابت دعا یا اطمینان طرف مقابل، به حق بودن پیشنهاددهنده مباحله است؛ که تنها اهل بیت علیهم السلام مشمول آن می‌باشند. دلیل دوم برون‌متنی، کثرت روایات است؛ که ماجرای مباحله نزد اهل بیت علیهم السلام، صحابه و علمای امامیه، امری قطعی و تردیدناپذیر است. بیش از ۶۰ مفسر اهل سنت معتزلی و اشعری، حتی متعصبان اهل سنت پذیرفته‌اند که آیه مباحله بیانگر فضیلت ویژه اهل بیت علیهم السلام است (طبری: ۳۸۳/۳ - ۳۸۴؛ فخر رازی: ۸۸/۸/۴ - ۸۹؛ آلوسی: ۳۰۱/۳).

بنابراین، نقل این مطالب از طرف شیعیان ترویج تشیع (رشید رضا: ۳۲۲/۳) نیست؛ بلکه اولاً: روایات داستان مباحله، همان‌طور که ذکر شد، معتبر است و شیعه و سنی آن‌ها را نقل کرده‌اند و در صحیح مسلم و بخاری نیز آمده است و اگر بگویند شیعه آن را جعل کرده است، پس مهم‌ترین سند اهل سنت، بی‌اعتبار می‌شود. ثانیاً: مراد و انگیزه شیعه از نقل داستان مباحله، عمل به تقلید است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴/۴۷۲-۴۸۴).

۲-۵. سوره انسان

ابن کثیر مصداق ابرار در آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان: ۵) را ظاهر آیه تفسیر می‌کند و در بیان روایات، به هیچ عنوان بحث نذر اهل بیت علیهم السلام را نمی‌آورد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۲۹۲-۲۹۸). اما جوادی آملی با این‌که قضایای قرآن کریم را قضایای حقیقیه می‌داند که حال و گذشته و آینده را شامل می‌شود، داستان این سوره را تنها مشمول وجود

مبارک حضرت علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام می‌داند و مصداق «ابرار» در آیه را قضیه شخصی به شمار می‌آورد که به زبان کلی بیان شده و مصداق منحصر به فرد آن، این ذوات قدسی هستند که قبل و بعد از آن، سابقه نداشت. صاحب تسنیم روایت را این گونه تعریف می‌کند که حسنین علیهم‌السلام بیمار شدند و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام فرمودند: نذر کنید که اگر خدا این‌ها را شفا داد روزه بگیریم. خدای سبحان آن‌ها را شفا داد و به نذرشان عمل کردند. سه شب پشت سر هم هنگام افطار، مسکین و یتیم و اسیر که در جنگ بدر اسیر شده بودند؛ به خانه آن‌ها آمدند و آن‌ها اطعام کردند.^۵

ابن کثیر سوره انسان را مکی می‌داند و مصداق اسیر در آیه «و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (انسان: ۸) را به نقلی اسیر مسلمان و به نقلی دیگر، اسیر مشرک می‌داند و در آخر اشاره می‌کند که آیه عموم اسیران مسلمان و مشرک را در نظر دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۲۹۲-۳۰۱). اما صاحب تفسیر تسنیم بر این باور است که این بخش از سوره، در مکه نازل نشده است؛ زیرا در مکه مسلمانی اسیر نبود و مسلمین اسیر نداشتند؛ اما در مدینه مسلمان‌ها اسیر داشتند ولی این اسیر مسلمان نبود (جوادی آملی، ۱۳۹۸/۷).

نتیجه

براساس بررسی دیدگاه تفسیری جوادی آملی و ابن کثیر ذیل آیات، جایگاه حضرت فاطمه علیها‌السلام مشخص گردید:

۱. محبوبیت حضرت فاطمه علیها‌السلام نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن قدر مشهور است که ابن کثیر به نقل از صحیح بخاری و مسلم اشاره کرده که حضرت فاطمه علیها‌السلام پاره تن من است. جوادی آملی معتقد است این اهتمام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صرفاً به علت رابطه پدری و فرزندی نیست.
۲. حضرت فاطمه علیها‌السلام مانند حضرت مریم علیها‌السلام، دارای مقام رزق الهی و مشمول مصادیق سرور زنان عالم هستند.

۳. کوثر، مصادیق مختلفی دارد ولی از نظر مؤلف تسنیم مصداق بارز آن، حضرت

فاطمه علیها السلام است. ابن کثیر مصداق آن را رودی در بهشت می‌داند، ولی معتقد است که ذکر پیامبر تا روز محشر و معاد، مستمر گردیده است.

۴. ابن کثیر در تفسیر آیه روایتی آورده که پیامبر، فدک را به حضرت فاطمه دادند و از نظر سند آن را صحیح می‌داند. ولی با دلیل تاریخی، حدیث را انکار می‌کند. اما جوادى آملی معتقد است روایات مستفیض ذیل آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» درباره دادن فدک به حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد و با سه دلیل اثبات می‌کند که فدک برای حضرت فاطمه علیها السلام است.

۵. ابن کثیر مصداق اهل بیت در آیه تطهیر را افزون بر زنان پیامبر صلوات الله علیهم، شامل آل علی و آل عقیل و غیره می‌داند. در حالی که جوادى آملی معتقد است در حدّ تواتر روایت آمده که مصداق آن حضرت علی و حسنین و حضرت فاطمه علیها السلام است.

۶. جوادى آملی معتقد است که «وسیله»، مصداق مختلفی دارد و فرمان بردن از امام معصوم علیه السلام یکی از مصداق است. ابن کثیر وسیله را اطاعت خدا و عمل به آنچه خدا راضی است می‌داند.

۷. پیامبر اکرم صلوات الله علیه اجر رسالت خودشان را «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» بیان نموده‌اند. ابن کثیر معتقد است که منظور از آن، حفظ خویشاوندی پیامبر صلوات الله علیه با قبیله قریش است. جوادى آملی این تفسیر را با دلیل عقلی ردّ می‌کند و می‌گوید قریش مشرک بودند و رسالت پیامبر را قبول نداشتند، پس پیامبر اجر رسالت‌شان را از آن‌ها نمی‌خواستند.

۸. ابن کثیر روایاتی را که اشاره می‌کنند مصداق آیه مباحله اهل بیت علیهم السلام است، غریب یا مرسل می‌داند. ولی جوادى آملی با دو دلیل برون‌متنی، مصداق افرادی که با پیامبر صلوات الله علیه به مباحله رفتند را اهل بیت علیهم السلام بیان می‌کند. یکی شرط تأثیر آمین همراهان در استجاب دعا است که تنها اهل بیت علیهم السلام مشمول آن می‌باشند و دیگری کثرت روایات است.

۹. ابن کثیر روایات توسل به اهل بیت علیهم السلام را آورده، ولی براساس دیدگاه سلفی خود، آیه را این‌گونه معنا کرده که با اطاعت خدا و عمل به آنچه خدا راضی است به خدا تقرب جوید

و این گونه روایات را منکر و غریب دانسته است.

۱۰. ابن کثیر سوره انسان را مکی می‌داند و به هیچ عنوان بحث نذر اهل بیت علیهم‌السلام را اشاره نمی‌کند. اما جوادی آملی معتقد است که مصداق «ابرار» در سوره انسان، قضیه شخصیه است که به زبان کلی بیان شده و مصداق منحصر به فرد آن، اهل بیت علیهم‌السلام است و این بخش از سوره، در مکه نازل نشده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: رساله تطبیق دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی در آیات مرتبط با حضرت زهرا علیها السلام، هادی سعیدنژاد.
۲. برای اطلاع بیشتر می‌توان به رساله «جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در حوزه دانش تفسیر»، نوشته منصوره عظیمی فر مراجعه کرد.
۳. برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب «آیه تطهیر در آینه شعر عرب» نوشته زهره اخوان مقدم مراجعه کرد.
۴. برای اطلاعات بیشتر پیرامون تبیین این مصداق می‌توان به دو مقاله: «واکاوی معنای «نساننا» در آیه مباحله»، نوشته سید محمود طیب حسینی و «بررسی تطبیقی فضایل اهل بیت علیهم السلام در آیه مباحله»، نوشته محمدتقی اسدی مراجعه گردد.
۵. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی روایات ذیل آیه می‌توان به مقاله «بررسی روایات وارده در فضیلت اهل بیت علیهم السلام در سوره انسان»، اثر صمد عابد عبداللهی مراجعه کرد.

کتابنامه

قرآن کریم

- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- اخوان مقدم، زهره، *آیه تطهیر در آئینه شعر عرب*، تهران، نشر نیا، ۱۳۹۲.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- _____، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۷.
- _____، *مهر استاد (زندگی نامه)*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- _____، *درس ها و سخنرانی های چاپ نشده*، سایت اسراء، در تاریخ های مختلف.
- حاجی علی لالانی، عبدالله و محمدتقی اسدی، *بررسی تطبیقی فضائل اهل بیت (علیهم السلام) در آیه مباحله*، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۱، ۱۳۱۹۷.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- سعیدنژاد، هادی، *تطبیق دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی در آیات مرتبط با حضرت زهرا (علیها السلام)*، پایان نامه ارشد، جامعه المصطفی العالمیة، تابستان ۱۳۹۷.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، عربی، نشر مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم،

۱۳۷۲.

طیب حسینی، سید محمود و نسرین انصارین، *واکاوی معنای «نساء» در آیه مباحله*، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، شماره ۱۰، ۱۳۹۸.

عابد عبداللهی، صمد، *بررسی وارده در فضیلت اهل بیت علیهم السلام در سوره انسان*، علوم حدیث، پاییز و زمستان، شماره ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۷.

علوی مهر، حسین، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.
عظیمی فر، منصوره، *پایان نامه جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در حوزه دانش تفسیر*، دانشکده اصول الدین دزفول، ۱۳۹۶.

فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد: دانشگاه رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی